

## بررسی برخورد رضاخان با مطبوعات با تکیه بر اسناد

بهزاد همتی<sup>۱</sup>

سیروس همتی<sup>۲</sup>

### چکیده

در نظام های سیاسی غیردموکراتیک که اساسا با خصیصه تمرکز قدرت در دست شاه شناخته می شوند تلاش گروه های سیاسی- اجتماعی مخالف غالبا با اقدامات سرکوبگرانه دولت مواجه می شوند؛ در چنین نظام های سیاسی قبضه قدرت و تداوم یافتن آن مرهون اقدامات گوناگون و اغلب غیردموکراتیکی است که از جانب رژیم حاکم صورت می گیرد. بر همین اساس در نظام سیاسی تمرکزگرای رضاشاه پهلوی نیز یکی از اقدامات صورت گرفته در جهت تحکیم قدرت سیاسی سرکوب و منقاد کردن مطبوعات و رسانه های عمومی بود که این اقدام اساسا در دو مرحله زمانی پیش از سلطنت و بعد از سلطنت و در قالب سه اقدام توقیف، سانسور و ایجاد مطبوعات دولتی صورت پذیرفت که نتیجهی بلافصل آن این بود که رژیم سیاسی بدون وجود مخالفانی که بتوانند ابراز مخالفت کنند به حیات خود ادامه دهد و از این رو قدرت خود را تحکیم بخشد.

در پژوهش حاضر از روش تاریخی در قالب و سنت جامعه شناسی سیاسی- تاریخی ایران در چهارچوب تحقیق اسنادی- کتابخانه ای استفاده شده است. آنچه که در نتیجه بررسی پژوهش حاضر حاصل شده است سرکوب شدن مطبوعات و رسانه های عمومی اغلب مخالف و تهی شدن فضای روشنگری عمومی در نتیجه اقدامات دولت بود که خود یکی از زمینه های تداوم دهنده ی دولت تمرکز گرای رضاشاه بود

**واژگان کلیدی:** رضاخان، رضا شاه، پهلوی، تاریخ مطبوعات، مشروطه

### مقدمه و بیان مساله

ساختارهای قدرت در نظام های سیاسی نه فقط از باب چگونگی عملکرد وقت شان مورد توجه و تحقیق می باشند، بلکه از باب تاثیری که بر سامان سیاسی و یا به عبارت گسترده تر بر فرهنگ سیاسی و عملکردهای نظام سیاسی کشور می گذارند نیز دارای اهمیت هستند. زیرا همین فرهنگ سیاسی است که تبدیل به عنصر مهمی در تعیین سرنوشت سیاسی یک کشور، حتی در گذار از حاکمیتی به حاکمیت دیگری می شوند و فرهنگ سیاسی یک کشوری را ایجاد می کنند.

نظام های سیاسی ایران در طول اعصار گذشته همواره شاهد آشکالی از حکومت هایی بوده است که ویژگی اساسی آنها خودکامگی و تمرکز قدرت در دست پادشاه بوده است. ساختار این حکومت ها به گونه ای بوده که شاه در رأس سلسله مراتب قدرت قرار داشته و موجودیتی فرازمینی را برای خود تعریف می کرده است؛ به گونه ای که هرآنچه در ذیل حاکمیت وی بوده، جزو دارایی های محسوب می شده و حق تصمیم گیری در مورد جان، مال و ناموس همه زیردستان در اختیار او بوده و تمام تصمیم گیری های کشور توسط وی انجام می شده است (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۴۳) این گونه از ساختار سیاسی در طول تاریخ حکومت های ایرانی وجود داشته و خود را به گونه های مختلف و با استفاده از بینان ها و زمینه های گوناگون بازتولید کرده است به نحوی که در ذهنیت سیاسی<sup>۴</sup> و فرهنگ سیاسی<sup>۵</sup> انسان ایرانی به عنوان نوع عام و مطلق نظام سیاسی نقش بسته است. نظام سیاسی که با توجه به ویژگی های خاص خودش فرهنگ سیاسی را در ایران شکل داده بود که در صورت نبود چنین حکومت هایی حتی روال عادی زندگی مردم برهم می خورد، به نحوی که در برهه هایی از تاریخ ایران شاهد آن هستیم که مردم خود چشم به راه ظهور پادشاه مقتدري هستند که قدرت را در دستان خود متمرکز کرده و اوضاع را سامان دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۰۰). بنابراین توجه

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد جامعه شناسی از دانشگاه علامه طباطبایی تهران (نویسنده مسئول)، [Behzadhemati69@gmail.com](mailto:Behzadhemati69@gmail.com)

<sup>۲</sup> کارشناسی ارشد ادبیات و عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور ایلام، [Siroushemati51@yahoo.com](mailto:Siroushemati51@yahoo.com)

<sup>۳</sup> Political structure.

<sup>۴</sup> Political mentality.

<sup>۵</sup> Political Culture.

و بررسی این نوع از حکومت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری اقدامات آنها بسیار مهم و در خور توجه است چراکه فرهنگ سیاسی و زندگی سیاسی امروز ما برخاسته و نشأت گرفته از دیروز ماست.

یکی از مهم‌ترین نظام‌های سیاسی در تاریخ معاصر ایران نظام سیاسی پهلوی اول بود. اهمیت این دوران را می‌توان در موارد متعددی دید که مهم‌ترین آنها نقش خاص رژیم حاکم در این دوران در تحولات منطقه‌ای و جهانی و از همه مهم‌تر در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی انسان ایرانی در دوران مدرن است. چرا که دوران پهلوی از یک سو به مثابه‌ی دوران گذار از دولت سنتی به دولت مدرن تلقی می‌شود و از سوی دیگر مناسبات جهانی در این عصر بیش از گذشته زمینه‌ساز تغییرات اجتماعی شده بود (بشیریه، ۱۳۷۸: ۴۵).

هرچند شکل‌گیری دولت پهلوی ظاهراً از راه قانونی و از طریق کسب آرا از نمایندگان مجلس بود اما چه در دوران پیش از سلطنت و چه در دوران بعد از رسیدن به سلطنت به انحاء مختلف برخلاف قانون عمل می‌کرد و بسیاری از مجاری مشارکت دموکراتیک را در جهت قبضه‌ی قدرت سرکوب می‌کرد (خلیلی جو، ۱۳۷۳: ۱۲۵). یکی از مواردی که در این دوران تاریک می‌توانست نقش روشنگری را در بین آحاد مردم ایفا کند حضور مطبوعات و رسانه‌های جمعی بود که اغلب مخالف نظام سیاسی حاکم بودند اما از جانب رژیم به انحاء مختلف سرکوب و منقاد می‌گردید؛ این مجاری که می‌توانست بین حکومت‌گر و حکومت‌شونده نقش آگاهی بخشی و حتی لایه‌های میانی قدرت را بازی کنند مطبوعات و رسانه‌ها و فضای حاکم بر این عرصه‌ها بود که توسط نظام حاکم سرکوب شدند.

تلاش در جهت از بین بردن فضای عمومی موجود در جامعه که غالباً نقش عمده آن آگاهی بخشی در جامعه است از سوی اندیشمندان مختلفی به عنوان یکی از زمینه‌های ایجاد دولت‌های غیردموکراتیک شناخته می‌شود؛ در اندیشه آرنست ظهور و پایداری جامعه توده‌ای عصر مدرن یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخی است، جامعه توده‌ای از دل انحلال قشربندی طبقاتی سر برآورد... [از هم پاشیدن مرزبندی‌های طبقاتی و به خصوص فقدان لایه‌های میانی مطالبه‌گر و روشنگر در آغاز قرن بیستم منجر به انحلال همزمان سیاست حزبی شد. به گفته آرنست «سقوط دیوارهای حفاظتی طبقاتی، جماعت‌های کثیری را که پشت همه احزاب جمع شده بودند تبدیل به توده بی سازمان و بی‌ساختاری از افراد افسار گسیخته و برافروخته کرد» (بردشا، ۱۳۸۰: ۸۴). به وضوح می‌توان دید که آرنست یکی از دلایل شکل‌گیری دولت‌های غیردموکراتیک و تمرکزگرا را در نبود لایه‌های میانی می‌داند، یکی از این لایه‌های میانی که بتواند نقش روشنگری را در جامعه ایفا کند فضای عمومی و عناصر حاضر در این فضا چون رسانه‌ها و مطبوعات است که آرنست نبود این لایه‌های میانی را زمینه‌ساز ظهور جامعه‌ی توده‌ای می‌داند که خود یکی از زمینه‌های تداوم دولت‌های تمرکزگرا می‌باشد.

از این رو در این مقاله ما نیز یکی از اقدامات نظام سیاسی اقتدارگرای رضاشاه پهلوی در راستای تحکیم نظام سیاسی خود را در قالب سرکوب مطبوعات و رسانه‌های عمومی در آینه اسناد و مدارک بازشناسی و بررسی می‌کنیم آنچه که بهتر از هر چیزی می‌تواند نشان دهنده فضای حاکم بر این عرصه باشد ذکر اسناد و مدارکی تاریخی در این زمینه است. بنابراین در این مقاله سعی بر آن شده که اقدامات رضاشاه در دو دوره پیش از سلطنت و بعد از رسیدن به سلطنت در سه عرصه‌ی توقیف، سانسور و ایجاد مطبوعات دولتی مورد بررسی قرار گیرد.

### روش تحقیق

همانطور که پیش‌تر ذکر شد مسأله اصلی این پژوهش که در فضایی تاریخی از منظر جامعه‌شناسی سیاسی دنبال می‌شود، بررسی نحوه‌ی سرکوب و منقاد شدن مطبوعات و رسانه‌های جمعی در دولت رضاشاه است. لذا دستیابی به این هدف از سویی با مراجعه به اسناد تاریخی و از سویی دیگر با مراجعه به کتب و مدارک و سایر مواد مربوطه به این دوران میسر است. به طور کلی پژوهش حاضر پژوهشی تاریخی است و از نوع اسنادی- کتابخانه‌ای است.

### برخورد با مطبوعات در دوره پیش از سلطنت

از اولین تقابل‌های رضاخان با مطبوعات می‌توان از جریان کودتای رضاخان و انتقادات روزنامه‌ها از وی یاد کرد، مخالفت‌هایی که در مجلس چهارم علیه اعمال رضاخان آغاز شده بود به روزنامه‌ها جرأت داد تا پس از گذشت یک سال از کودتای

۱۲۹۹ هجری شمسی، زبان به انتقاد از کودتا و عمال آن بگشایند و خواستار تعقیب و مجازات عاملان آن شوند. هدف این حملات شخص وزیر جنگ بود که سرانجام در سالگرد کودتا اعلامیه‌ای منتشر کرد و با تأکید بر این که مسبب کودتا کسی جز خود او نبوده است مخالفانش را به حبس و مجازات تهدید نمود. این تهدیدهای سردار سپه جراید را مجبور به سکوت نمود ولی خود این اعلامیه باعث ظهور انتقادهای دیگری علیه او شد، وی پاسخ به انتقادهای مضاعفی که به سبب بیانیه سالگرد کودتا منتشر کرده بود به وسیله حکومت نظامی اختاریه‌ای علیه روزنامه‌نگاران منتقد، منتشر کرد و آنها را تهدید کرد (آرمین، ۱۳۷۸: ۲۹-۳۱). در گام بعدی شاعران به عنوان مهم‌ترین گروه تاثیرگذار در جامعه آن روز نیز، بعضی با رغبت و برخی دیگر از روی مصلحت به شناگویی از رضاخان پرداختند.

پس از کودتای رضاخانی در سال ۱۲۹۹ شمسی، مطبوعات با توجه به شور و بلوای ناشی از تغییر مهره‌های حکومت و عدم حضور احمدشاه در ایران، تزلزل کابینه‌ها تلاش سردار سپه در جذب صاحبان اندیشه و قلم، و آماده‌سازی جو جهت بهره‌برداری سیاسی و تشکیل حکومت جدید، روزگاری مملو از هیجان و فراز و نشیب را از سرگذراندند. سیدضیاءالدین طباطبایی، مدیر روزنامه رعد به عنوان یکی از مهره‌های اصلی کودتا، با آگاهی از تاثیرگذاری مطبوعات بر افکار عمومی، در طول حکومت نود روزه «کابینه سیاه» تمام روزنامه‌ها و جراید را به جز «روزنامه ایران» توقیف و تعطیل کرده بسیاری از صاحبان جراید از جمله محمد فرخی یزدی، محمدتقی بهار، علی دشتی، سیدهاشم وکیلی، رهنما و... را نیز دستگیر و توقیف کردند (بهار، ۱۳۶۳: ۹۵).

در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی، فرخی یزدی روزنامه «توفان» را انتشار داد که به علت مقالاتی تند علیه طبقات حاکم بارها توقیف شد. فرخی با استفاده از قانون مطبوعات صدرمشروطه، عناوین چند روزنامه دیگر را که متعلق به دوستان و همفکرانش بود در اختیار داشت و هر زمان که روزنامه توفان به دست دولت توقیف می‌شد روزنامه را با نام دیگری انتشار می‌داد. در آذر ماه ۱۳۰۲ هجری شمسی روزنامه توفان به علت مقاله‌ای که علیه اقدامات سردار سپه رئیس الوزرا، نوشته بود و از تبعید عباس خلیلی مدیر روزنامه «اقدام» به بین‌النهرین انتقاد کرده بود توقیف شد. با وجود این فرخی مقاله‌ای در روزنامه «طلیعه افکار» نوشت و به سردار سپه هشدار داد که از متخلفان و چاپلوسان بهره‌برد و اراده و میل شخصی خود را به نام قانون به مردم تحمیل نکند. با انتشار این مقاله سردار سپه دستور تبعید فرخی به کرمان و زندانی شدنش را صادر کرد. طوفان در طول مدت انتشار بیش از پانزده بار توقیف گردید و باز منتشر شد تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۰۷ شمسی، که به عنوان نماینده مجلس شورای ملی در دوره‌ی هفتم تقنینیه از طرف مردم یزد انتخاب گردید. در مجلس جز اقلیت بود و به علت مسائل و مشکلات فراوانی که از طرف چندین تن وابسته به رضاشاه برایش به وجود آمد ناچار ایران را ترک و توفان را برای همیشه تعطیل کرد (جامی، ۱۳۷۷: ۶۲).

از جمله دیگر روزنامه نویسانی که مورد ستم قرار گرفتند سید ابراهیم ضیاء الواعظین مدیر روزنامه آزاد بود که مقالات تندی علیه دستگاه سلطنت می‌نوشت و سرانجام به بهانه‌ی توهین به حکومت به اتفاق موسوی زاده مدیر روزنامه پیکار و اقدام به کرمان و یزد تبعید شدند. روزنامه ستاره شرق به مدیریت میرزا باقر میثمی نیز در سال ۱۳۰۱ شمسی، توقیف و روزنامه میهن که به جای آن منتشر گردید نیز توقیف شد. روزنامه راه نجات به صاحب امتیاز و مدیر مسئول ابراهیم نجات در همین سال توقیف و در سال‌های بعد نیز به دفعات توقیف شد میراسدالله رسا مدیر روزنامه قانون که یکبار روزنامه‌اش در سال ۱۳۰۲ شمسی، توقیف و پس از چندی آزاد شده بود، مجدداً به علت همکاری با اقلیت مغضوب واقع گردید و از تهران تبعید شد. روزنامه حیات جاوید به مدیریت و سردبیری سید میرزا آقا فلسفی که ابتدا در سال ۱۲۹۹ شمسی، در اصفهان چاپ و منتشر شد که به خاطر درج مقالات و مطالب انتقادی از وضع دولت و مجلس چندین بار توقیف گردید. این روزنامه در سال ۱۳۰۱ در تهران با نام «حیات» به فعالیت خود ادامه داد و نخستین سرمقاله آن تحت عنوان حقوق ملت، مساوات و آزادی منتشر شد. در همین روزنامه مقاله‌های از فرخی یزدی درج می‌شد. بعدها این روزنامه پیوسته از مبارزات فرخی و میرزاده عشقی دفاع می‌کرد. هنوز چند شماره منتشر نشده بود که سید میرزا آقا فلسفی مدیر روزنامه «حیات جاوید» مورد ضرب و شتم سردار سپه فرمانده کل قوا و وزیر جنگ رضاخان قرار گرفت و دندانش شکسته شد (مجله رسانه، مطبوعات ایران در دوره پهلوی، تابستان ۱۳۷۲، شماره ۱۴، ص ۳۷).

از جمله دیگر روزنامه‌هایی که در این دوران توقیف شد روزنامه «حقیقت» بود؛ به این صورت که هنگامی یکی از جراید تصویری از اختلاس‌های «سردار اعتماد» رئیس قورخانه و سوء استفاده بعضی از افسران را از موقعیت خود منعکس کرد و نیز تعدادی از مدیران جراید در سفارت روس و حرم حضرت عبدالعظیم تحصن و به حکومت نظامی و قانون شکنی‌های سردار سپه

اعتراض نمودند، رضاخان را چنان برآشفته که توقیف روزنامه حقیقت را از رئیس‌الوزراء، مشیرالدوله درخواست نمود. مشیرالدوله هم که در برابر زورگویی سردار سپه ناتوان بود از ادامه راه منصرف و مستعفی گشت (بهار، ۱۳۶۳: ۲۰۶-۲۰۹).

ادامه این حکایت را در این دوران باید در دوره ریاست‌الوزرای رضاخان جست و جو کرد. رضاخان برخلاف اصل بیستم قانون اساسی، وزیران را ملزم ساخت تا هرگونه اعتراض و شکایت جراید را بی‌پاسخ بگذارند (مکی، جلد ۲: ۴۴۳). البته همراه با ایجاد رعب و وحشت و اعمال فشار، پاداش و تشویق نیز در نظر گرفته شده بود و در کنار روزنامه‌های فراوان توقیف شده و مدیران جراید و روزنامه‌نگاران تبعیدشده، بعضی هم که روزنامه نویسی آنها برای ارتزاق بود، مانند زین‌العابدین فروزش کلاردشتی صاحب روزنامه «نجات ایران» و از این قماش در دستگاه سردار سپه زیادتر بود. از ضدیت‌های خود دست برنداشته طرفدار جدی دولت شده و می‌شدند و تملقات عجیب به سردار سپه کرده و کارهای بی‌رویه و بی‌ترتیبی را که احياناً برای پیشرفت مقاصد جاه‌طلبانه او به عمل می‌آمد رفع و رجوع می‌کردند و از انتشار مجهولات و اکاذیب هم تشویبی نداشتند (مستوفی، جلد ۲، ۱۳۲۶: ۴۳۵).

در بلوای جمهوری خواهی نیز، جلوه‌ای دیگر از گونه‌های مختلف برخورد به چشم می‌خورد. مثلاً قتل «میرزاده عشقی» شاعر و صاحب روزنامه «قرن بیستم» که به سبب نشر کاریکاتوری از رضاخان سردار سپه و اشاره به دست‌نشاندهی وی و تحریک اجنبی در غوغای جمهوری خواهی ابتدا روزنامه توقیف و سپس به تیر غیب گرفتار آمد و به قتل رسید (آژند، ۱۳۶۳: ۵۷). پس از جمهوری خواهی نوبت به براندازی سلسله قاجار رسید. در این دوره اگرچه دیگر اثری از جراید مخالف باقی نماند و قلم‌ها شکسته شد و صاحبان قلم یا در تبعید و حبس و یا در انزوا به سر می‌بردند؛ اصرار رضاخان در نظارت شدید بر مطبوعات هر روز رنگی تازه می‌یافت. گاه مدیران جراید ملزم به سپردن تعهد و التزام و مجبور به خودسانسوری می‌شدند تا چنانچه مقررات تعهد کرده را رعایت نکنند به تنبیه و توقیف گرفتار شوند. و گاه بازرسی و مأمور نظمیه و شهربانی موظف می‌شد تا مراقب مندرجات جراید بوده هرگونه خودسری یا درج مطلب غیرمجاز را از آگهی و اعلان تا مقاله و داستان حذف و سانسور و در مورد لزوم، در توقیف جریده اقدام نماید و بر همین اساس بخش‌نامه‌ای از سوی وزارت نظمیه به مدیران جراید ابلاغ شد که ضمن آن:

۱) مدیر جریده موظف شد هیچ روزی، صبح و عصر روزنامه را بدون اطلاع و اخطار و اجازه مأمورین شعبه انتشار ندهد.

۲) به کلیه ماشین خانه‌های مطابع اخطار شد همه روزه روزنامه‌های چاپ شده را نگاه دارند تا نظمیه اجازه انتشار آنها را

بدهد.

۳) به کلیه مطابع و مدیران جراید و اتاق‌های حروف چینی اخطار شد که هیچ خبر و مقاله‌ای را بدون امضای مأمور سانسور نچینند و اگر فوریت داشت به شعبه مطبوعات برده و اجازه بگیرند (آشنا، ۱۳۸۴: ۱۶۰).

علاوه بر توقیف و تعطیلی روزنامه‌ها و مجلات و زندانی کردن دست‌اندرکاران آن سیاست دیگری که در ارتباط مطبوعات دنبال شد سانسور و کنترل آنها بود.

### برخورد با مطبوعات در دوران بعد از سلطنت

در جریان تغییر سلطنت، روزنامه‌ها به طرفداری از رضاخان، در فعالیتی هماهنگ ابتدا مقالاتی در انتقاد غیرمستقیم از احمدشاه انتشار دادند و سپس به سلسله قاجار حمله کردند و در نهایت نوبت به ابراز انزجار از سلطنت موروثی رسید. در چنین جو تبلیغاتی بود که رضاشاه به سلطنت رسید. استقرار سلطنت، مطبوعات را بر سر دوراهی قرار داد. بسیاری به تعطیلی کشانده شدند و رابطه چند روزنامه باقی مانده با حکومت پهلوی از همکاری به وابستگی کامل تبدیل شد. مطالعه روزنامه‌هایی چون «اطلاعات، ایران و کوشش» در طول سال‌های سلطنت وی نمایان گر یکسانی کامل و یکنواختی کسل‌کننده‌ای است. دولت و رضاشاه از مطبوعات نه تنها انتظار داشت که مخافل او ننویسند بلکه می‌خواست بی‌طرف نیز باشند. به علاوه آنکه کنترل شدیدی بر محتوای مطبوعات در دو مرکز انجام می‌گرفت. وزارت کشور با تأسیس اداره راهنمای روزنامه‌نگاری به ریاست علی دشتی و همکاری عبدالرحمن فرامرزی، ابوالقاسم پاینده، احمد الایبی و ابوالقاسم شمیم، وظیفه بازبینی مطبوعات و انتشار مقالات تبلیغاتی را برعهده گرفتند. محورهای عمده سانسور، مخالفت با مصالح زور، تبلیغ کمونسم و مخالفت با سلطنت بود. شهربانی نیز با ایجاد تشکیلات جداگانه‌ای سه وظیفه حساس ترجمه جراید خارجی برای شاه، نظارت وسیع بر چاپخانه و نظارت بر جراید را بر عهده گرفته بود (قمی تفرشی، ۱۳۶۸: ۲۰۵-۲۱۰).

با ارتقا رضاخان به سلطنت و پادشاهی، سیستم شدید سانسور مطبوعاتی برقرار شد. تنها سخن مجاز در مطبوعات تبلیغ

ناسیونالیسم رسمی و دولتی بود که روی یکپارچگی ملی، ضدیت با روحانیت، تجدد و شکوهی که با دوران قبل از اسلام ربط داده می‌شد تاکید می‌کرد. همراه با تحکیم قدرت رضاشاه مطبوعات تحت کنترل قرار گرفتند و سرسپردگی خود را به شاه نشان دادند (کاتم، ۱۳۷۱: ۳۲۶). روند سانسور نیز به شکل زیر بود:

در دوران سلطنت رضاشاه به خصوص پس از دستگیری گروه ۵۳ نفر به جرم طرفداری از حکومت سوسیالیستی و در زمان شهربانی رکن‌الدین مختاری، فشار و اختناق بر مطبوعات و مطبوعاتیان و سانسور زیادتر شد و از طرف اداره‌ی نگارش شهربانی کل کشور دستورالعمل‌های تندتری برای صاحبان امتیاز و مدیران جراید صادر گردید. و کار به جایی رسید که مقالات و خبرهای روز یکسان به جراید می‌رسید و حتی از مدیران مطبوعات می‌خواستند عنوان مقالات و خبرها و حتی تیترها را هم تغییر ندهند و وقتی جراید منتشر می‌شد عمده مطالب آنها یکسان بود. مسئولان امر یک موضوع را برای سرمقاله‌های روزنامه‌ها انتخاب می‌کردند و از آنان می‌خواستند فقط پیرامون موضوع تعیین شده قلم فرسایی کنند، این وضع تا به آنجا رسید که تمام مطالب اعم از مقالات، اخبار، اشعار و آگهی‌های هر روزنامه و مجله و نشریه کوچک و بزرگ پس از حروف چینی و پیش از چاپ به شهربانی به نام «اداره کل نگارش و آموزش» برده می‌شد و فقط در صورتی که مهر تأیید سانسور به نام «روا» بر آن زده می‌شد قابل چاپ بود. سانسور مطبوعات در آن زمان توسط شهربانی اعمال می‌شد و مطبوعات بودن اجازه آن اداره حق نشر هیچ‌گونه مطلبی را نداشتند. حتی اعلانات روزنامه‌ها می‌بایستی قبلاً به نظر شهربانی رسانده می‌شد (ذاکر، ۱۳۷۰: ۱۱۹).

قوام السلطنه که پس از مشیرالدوله مسئول تشکیل کابینه شد و خود نیز در کابینه قبلی‌اش صدمات فراوان از حملات جراید چشیده بود فرصت را برای محدود ساختن قدرت و قلمرو مطبوعات مناسب دیده، پس از به دست آوردن رضایت خاطر متحصنان و خارج ساختن آنان از تحصن، طرح «قانون موقت هیئت منصفین» را تقدیم مجلس کرد تا شاید به این وسیله بر حملات جراید فایق آید (مکی، جلد ۲، ۸۴). هتاک‌ی برخی از جراید در رعایت نکردن موازین اخلاقی و ملحوظ نداشتن عفت کلام در توجیه لزوم تصویب این قانون به قوام‌السلطنه کمک کرد (بیات و کوهستانی نژاد، ۱۳۷۲: ۱۲). روزنامه «شفق سرخ» به علت اعتراض به این قانون، همزمان با چند روزنامه دیگر توقیف گشت (صدرهاشمی، ۱۳۳۱: ۷۶).

قبول هرگونه تقاضای صدور امتیاز برای هر جریده‌ی دارای مراسم سیاسی، از سوی رئیس معارف، تا تصویب لایحه قانون مطبوعات ممنوع اعلام شد (بیات و کوهستانی نژاد، ۱۳۷۲: ۵۳۶). به این ترتیب، بی‌پروایی و گستاخی چند روزنامه و رعایت نکردن موازین اخلاقی برخی نویسندگان جراید، بهانه‌ای به دست دولت داد تا آزادی نسبی مطبوعات را محدودتر سازد. شکایت برخی از علما از بعضی جراید که بی‌ملاحظه به اسلام و مذهب تاخته بودند و «مهدورالدم» خواندن «کمال زاده» مدیر روزنامه پژوهش، به دلیل تندروی در مقاله‌اش سبب ایجاد اغتشاش بیشتر گشت و بدین ترتیب کفه رئیس‌الوزرا در اصرار به مراقبت جدی‌تر و محدود ساختن مطبوعات، سنگین‌تر از کفه‌ی نمایندگان مجلس که طرفدار آزادی مطبوعات بودند شد و چنین مقرر گشت که تحت عنوان «ممیزی مطبوعات» نماینده‌ای از سوی علمای اعلام در وزارت معارف همواره حاضر باشند تا در مورد کلیه مطبوعات مراقب و ناظر مسائل مربوط به مذهب بوده، نگذارند چیزی خلاف مذهب در مطبوعات منتشر گردد (بهار، ۱۳۶۳: ۲۵۵).

قانون موقت «هیئت منصفین» نیز در همین ایام به تصویب رسید. با گسترش دخالت شاه و افسران وی در سراسر ایران در امور مختلف نظامی، مالی، سیاسی و اجتماعی و اختصاص دادن مالیات‌ها و درآمد خالصات به وزارت جنگ؛ جراید مجدداً به مخالف‌خوانی پرداختند و چنین بود که یکی از جلوه‌های خاص سانسور رضاخانی، یعنی برخورد فیزیکی سردار سپه با فرد معترض و منتقد در این مرحله آزموده شد. «مدیر ستاره ایران» حسن صبا را در میدان مشق، به جرم مختصر انتقادی که از مشارالیه کرده بود به سه پایه بست و بار دیگر، دندان آقای فلسفی، مدیر «حیات جاوید» را با مشت شکسته و او را با سردبیر روزنامه مزبور در دژبانی حبس کرد (بهار، ۱۳۶۳: ۲۵۸).

اما به رغم همه این تمهیدات باز هم پیش می‌آمد که مجله یا روزنامه‌ای برخلاف موازین و مقررات عمل کرده و به درج مطلبی جز آنچه خواست دولت و حکومت وقت بود دست یازیده است. در چنین مواردی بدون توجه به قانون مطبوعات، آن جریده تا حد ممکن از دسترس عموم دور می‌شد و دفتر روزنامه تعطیل و گاه مدیرمسئول و سردبیر به حبس و تبعید دچار می‌گشتند؛ همچون مجله تعلیم و تربیت که به دلیل درج مقاله‌ای در موضوع «جنبش ملی ادبی» در شماره پنجم سال ۱۳۱۴ شمسی، وزارت معارف و شهربانی را دچار دردسر ساخت: «از اداره شهربانی تاکید می‌شود که کلیه نسخ شماره ۵ سال جاری مجله تعلیم و تربیت که مقاله «جنبش ملی ادبی» در آن مندرج است و بین مشترکین و اشخاص متفرقه توزیع گردیده

است جمع آوری شده به اداره شهربانی تحویل گردیده و تعداد بیست و سه جلد موجود در دفتر مجله را نیز امروز تحویل گرفتند. نظر به اینکه جمع آوری این نسخ از طرف وزارت معارف برای محاسبات مجله و تحصیل وجوه اشتراک تولید اشکالاتی خواهد کرد متمنی است نظر شریف را در این باب اعلام فرمایید» (بیات و کوهستانی نژاد، ۱۳۷۲: ۳۸۰).

با توجه به سخت گیری های اداره سانسور و نظمی و اختناق موجود تعداد مطبوعات در این سال ها کمتر شده و بسیاری از صاحبان جراید ترجیح دادند در زمینه دیگری به فعالیت پردازنده دلیل محدودیت های ناشی از دخالت وسیع پلیس، تعداد نشریات در این دوره به شدت کاهش یافت به نحوی که وقتی رضاشاه به قدرت رسید ۱۰۰ تا ۱۵۰ نشریه منتشر می شد، ولی هنگام سقوط او حداکثر ۵۰ نشریه حق انتشار داشت (آشنا، ۱۳۸۴: ۱۵۸).

بسیاری نیز با اوضاع و احوال روز کنار آمده به روزمرگی افتادند و در نتیجه افزایش اختناق و بی محتوایی جراید، از تعداد مردم علاقه مند به مطالعه مطبوعات نیز کاسته شد و دیگر کمتر کسی به مسایل سیاسی روز رغبت نشان می داد. در چنین فضایی طبیعی بود که نویسندگان و صاحبان قلم که تا آن وقت در کار جریده پردازی بودند. به کارهای علمی و ادبی و تاریخی روی آورده و اگر هم روزنامه نگاری را به بوته فراموشی نسپردند، لاقل مسلک و روش خود را تغییر داده به مصالحه جویی و مدارا قناعت کردند. محمدتقی بهار نیز که روزگاری در جراید تندرو مقالات آتشین و شدیدالحنی نسبت به سردار سپه و دیگران می نگاشت و روزنامه های «نو بهار» و «بهار» سرآمد جراید بود. اما سانسور که تمام ابعاد زندگی و حیات اندیشه او را در بر گرفته بود در این مورد نیز کوتاهی نکرده به قول خود وی: «می گویند چیزها در آن [دیوان] گفته و نهفته است که منافی مصلحت شاهانه است و بدین وسیله و حیل، مرا در فشار سانسور شهربانی و در معرض آزار روحی و فوت وقت و فساد اشعار قرار دادند و آن قسمت را که طبع شده بود نیز بدون دلیل محاکمه و بر این مدعا که بی اجازت به طبع رسیده است توقیف کردند» (بیات و کوهستانی نژاد، ۱۳۷۲: ۳۸۲).

به این ترتیب به علت تغییر شرایط سیاسی و فرهنگی و حاکمیت سانسور بر فعالیت های ادبی و مطبوعاتی، روزنامه ها که دیگر حرفی برای گفتن نداشتند. بیشتر به درج آگهی و اعلان و فرمان ها و اخبار عادی داخله و خارجه می پرداختند. اما این آگاهی ها نیز باید تحت نظر مأمور سانسور اداره نظمی به طبع می رسید و مضمون و چگونگی درج آنها کاملاً تحت نظارت و مراقبت می بود (اسنادی درباره وضعیت مطبوعات در عصر رضاخان، سند شماره ۱۴، ص ۱۷). اسامی روزنامه ها و مرام و مسلک آنها نیز در این مبحث قابل توجه است. با نگاهی به تغییر اسامی جراید از پیکار و طوفان، ستاره سرخ، سیاست، درفش کویانی، تنبیه الغافلین، محشر، کرنا، فریاد ایران، دست انتقام، شفق سرخ و... به جرایدی با نام های همچون دنیای امروز، درمان، تنها، توانا، درخشان، حکمت، حسام، جهان نو، جهان نما، و توانا و... می توان به تغییر فضای سیاسی و سیر تحول آزادی بیان و سرد شدن شور و هیجان انقلابی، از کودتای ۱۲۹۹ شمسی، تا سال های ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ شمسی پی برد. البته در این باره لازم به یادآوری است که حکومت وقت نیز چنانچه اسم روزنامه ای را مناسب نمی دید با صدور مجوز انتشار آن مخالفت می ورزید. همچون روزنامه ای که درخواست کننده امتیاز آن «میرزا محمدخان حنانه» ابتدا عنوان «بهائیم» را به مناسبت طرح مسائل اخلاقی از زبان حیوانات در این جریده برگزید. پس از مخالفت وزرات معارف با این عنوان آنرا به «زبان بهائیم» تغییر داد. اما مجدداً با مخالفت مواجه شد در نهایت با پیشنهاد عنوان «جام جهان نما» موفق به دریافت مجوز انتشار جریده گشت (اسناد مطبوعات، جلد ۵، ص ۳۸۰).

هم چنین روزنامه «آذر» که این نام را شورای عالی معارف از میان اسامی پیشنهادی «بهبهانی» درخواست کننده امتیاز این جریده برگزید. اسامی پیشنهاد شده: شامل «انتقام»، «اخگر»، «خاور»، «خرده»، «پولاد»، «کیفر»، «خروش»، «آتش» و «آذر» بود (اسناد مطبوعات، جلد ۱، ص ۱۳ و ۴۰۰ و ۴۰۲).

علاوه بر تلاش هایی که در جهت توقیف، سانسور و زندانی کردن مدیران جراید صورت می گرفت حکومت دست به انجام اقداماتی می زد که بتواند مدیریت و کنترل کامل خود را بر مطبوعات و فضای حاکم بر آن را در دست داشته باشد. این اقدامات شامل ایجاد سازمان پرورش افکار و مطبوعات انحصاری بود. علاوه بر موارد ذکر شده اقدام دیگری از سوی دولت صورت گرفت که به طور کلی هم فعالیت مطبوعات را مشخص می کرد و هم اینکه کنترل افکار فردی و جمعی را در دست می گرفت و آن تشکیل سازمان پرورش افکار و کمیسیون مطبوعات در این سازمان و سیاست های متنابه در این زمینه بود.

علاوه بر تشکیل این سازمان در هفتمین جلسه هیئت مرکزی، اساسنامه کمیسیون مطبوعات به تصویب رسید و از بهمن ۱۳۱۷، این کمیسیون به ریاست محمد حجازی فعالیت خود را آغاز کرد. [...] پس از تعیین سیاست و خط مشی اداره کل تبلیغات،

این ادارات از وزارت خانه‌های دیگر با رؤسا و کارمندان آنها به اداره کل انتشارات و تبلیغات منتقل شدند. با پیوستن کمیسیون مطبوعات به این مجموعه، توانایی اداری و اجرایی و امکانات حمایتی آنها از دولت افزایش پیدا کرد (آشنا، ۱۳۸۴: ۱۶۳).

با دقت در مواد اساسنامه به نظر می‌رسد این کمیسیون پنج وظیفه عمده را به عهده داشت:

۱) هدایت کلی مطبوعات کشور. ۲) اصلاح و کنترل کیفیت چاپ در کشور. ۳) تربیت کادر جدید و متخصص برای مطبوعات. ۴) سفارش و انتشار کتاب‌هایی در راستای اهداف سازمان پرورش افکار. ۵) ایجاد نشریه‌ای قوی، مصور و تبلیغاتی به عنوان ارگان سازمان پرورش افکار (آشنا، ۱۳۸۴: ۱۶۳).

در راستای هدایت کلی مطبوعات کشور تصمیم بر ایجاد روزنامه‌های انحصاری در مراکز استان‌ها گرفته شد. از این رو برای تقویت روزنامه‌ها و مطبوعات وابسته و تسهیل در اعمال نظارت بر کیفیت و محتوای مطالب منتشر شده، تصمیم گرفته شد که در مرکز هر استان با ادغام روزنامه یا گاهنامه‌های مختلف در یکدیگر، مقدمات انتشار روزنامه‌ای قوی با مدیریت واحد و با مشارکت تمامی دست اندرکاران فراهم شود. این سیاست مورد توجه شخص رضاشاه بود و با دقت و وسواس تمام از سوی وی پیگیری می‌شد. در این راستا محمدحجازی- رئیس کمیسیون مطبوعات- طی مسافرت‌های متعدد به شهرستان‌های مختلف به مذاکره با صاحبان روزنامه‌های مختلف پرداخت. براین اساس روزنامه منتخب از مزایایی چون تأمین کاغذ، مخابره تلگرافی لاقبل هزار کلمه در هر روز، اخبار خارجه و داخله، ارسال مقالات متنوع از طرف پرورش افکار، همکاری ادارات فرهنگ، بهداری و کشاورزی برای تهیه مقالات و فرستادن اخبار محلی از سوی استانداری، فرمانداری و شهرداری، ترغیب و تشویق مردم و بنگاه‌های بازرگانی از سوی استانداری برای اشتراک روزنامه و دادن آگاهی برخوردار می‌شد (آشنا، ۱۳۸۴: ۱۶۴).

براساس اسناد موجود در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۱۸، از ادغام دو روزنامه گذران توده و روزنامه پرورش در شهرستان رشت روزنامه پرورش توده به وجود آمده و پس از مدتی این نام به سپیدرود مبدل شد (نامه مورخ ۱۳۱۹/۷/۱۷ خلیل نوعی به معاون نخست وزیر، به نقل از آشنا ۱۳۸۴: ۱۶۴). روزنامه جدید بیش از هشت ماه دوام نیاورد و در اثر اختلاف مدیران و حمایت نشدن از طرف استاندار تعطیل شد. خلیل نوعی مدیر روزنامه «گذران توده» در نامه‌ای خطاب به معاون نخست وزیر، ضمن یادآوری مشکلاتی که پس از انتشار روزنامه‌ی «سپیدرود» متحمل شده و به ذکر خدمات خود پرداخته و می‌نویسد: «به تنهایی می‌توانم از عهده برآمده، استرضای دولت و جمعیت سازمان پرورش افکار را فرآهم کنم. چنانچه یک نظر کوچک به مقالات منتشره در روزنامه‌ی سپیدرود منتخبه‌ی دولت ثابت می‌کند برجراید شهرستان‌ها رجحان و مزیت دارد و مؤثرترین مقالات از قبیل، گفتار روز، سخنرانی‌ها، اقتصاد گیلان از نظر بازرگانی و کشاورزی شرکت‌ها و انواع آنها، بهداشت بانوان، روزنامه و روزنامه نگار، صنایع دولت‌های بزرگ، مقالات کشاورزی و پاورقی قهرمانان گمنام در روزنامه سپید منتشر گردیده است» وی در قسمت دیگری از نامه خود به این نکته اشاره می‌کند که از میزان محبوبیت روزنامه پایتخت در شهرستان‌ها حکایت می‌کند: «با اندک تحقیق می‌توان دریافت روزنامه ایران که از حیث مقاله و متنوعات خود مهم‌ترین روزنامه است در شهرستان رشت غالب اوقات تک فروشی ندارد و درآمد روزنامه در رشت برابر هزینه‌ی آن از سه هزار ریال بیشتر نیست». وی بالاخره موفق می‌شود امتیاز روزنامه سپیدرود را به نام خود ثبت کرده و از مزایای روزنامه انحصاری برخوردار باشد (صورت مجلس شماره ۱۵۶ به تاریخ ۱۳۱۹/۱۱/۱۶ به نقل از آشنا، ۱۳۸۴: ۱۶۵).

در پایان سال ۱۳۱۹، در هشت مرکز استان، روزنامه‌های انحصاری از حمایت دولت و تسهیلات مالی و تدارکاتی لازم بهره‌مند بودند و بیش از هزار مقاله مربوط به پرورش افکار در این نشریات به چاپ می‌رسید (مجله ایران امروز، سال دوم، شماره ۳، خرداد ۱۳۱۹، ص ۱۲).

علاوه بر ایجاد روزنامه انحصاری ایجاد مجله‌ای به عنوان یک ارگان تبلیغاتی نیز مورد اقدام قرار گرفت؛ اگرچه پس از سازمان پرورش افکار، در واقع تمام مطبوعات کشور به نوعی ارگان تبلیغاتی دولت شدند. اما نیاز به یک نشریه وزین و بهره‌مند از بهترین اسلوب‌های نگارش، صفحه بندی و چاپ و بیان عظمت شاه و حمایت از آن از چند جهت لازم بود: ۱) انتشار این مجله می‌توانست الگوی مطلوبی را برای دیگر مطبوعات فراهم آورد. ۲) ارگان مستقل باعث ترقب بیشتر مسؤولان پرورش افکار در نزد دربار می‌شد. ۳) ضرورت وجود نشریه‌ای که در خارج نیز معرف پیشرفت و وضعیت جاری کشور باشد و عظمت رضاشاه را مطرح کند، حس می‌شد (آشنا، ۱۳۸۴: ۱۷۰).

در نتیجه انتشار مجله‌ای به نام «ایران امروز» به مدیریت محمدحجازی مورد تصویب قرار گرفت. اولین شماره ایران امروز

در ۲۴ اسفند سالروز تولد رضاشاه منتشر شد. روی جلد تصویر برگ پل ورسک نقش بسته و سرمقاله‌ی این گونه آغاز می‌شد: «کارکنان این مجله بنابر وظیفه مقدس دانش‌پروری که برعهده گرفته‌اند، هم میهنان را به شاه‌پرستی و میهن‌پرستی رهبری می‌کنند»، مجله با گزارش‌های مصوری از رژه سوم اسفند سالروز کودتا و دیگر مراسم رسمی همراه بود. توصیف آنچه در طول دو سال انتشار این مجله برآن گذشت خود فصل مفصلی خواهد شد از سرنوشت محتوم نشریات فرمایشی، اما تنها به ذکر اجمالی از آن تفصیل اکتفا می‌شود (آشنا، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

اولین مشکل اساسی مجله مسئله‌ی متوازن نبودن درآمد و هزینه بود. در ابتدا وزارت کشور عهده‌دار تامین هزینه‌های مجله به حساب اداره نامه‌نگاری آن وزارت خانه بود، ولی به علت قیمت گران مجله و اینکه در آن اداره بودجه‌ای برای این کار منظور نشده بود، اداره‌ی مجله بابت کاغذ و چاپ مجله در چاپخانه مجلس مقدار زیادی بدهکار شد در سال بعد نیز میزان این بدهکاری چنان بالا رفت که چاپخانه‌ی مجلس از ادامه چاپ مجله خودداری کرد. مشکل بعدی در توزیع و فروش مجله بود؛ اقدامات تمام ارگان‌های دولتی برای یافتن خریدار به جایی نرسید و در آخرین سال‌های انتشار، تیراژ مجله به دو هزار نسخه تقلیل یافت. تلاش‌های دولت برای جلب مشترک برای مجله از این قرار بود که ابتدا به استانداری‌ها ابلاغ شد که باید برای فروش مجله اقدام فوری و مؤثر به عمل آورند و نتیجه را به نخست وزیر اطلاع بدهند تا به عرض برسد. نمایندگان مجلس شورای ملی نیز مؤظف شدند تا اشتراک مجله را بپذیرند. شهرداری تهران نیز می‌بایست لاقلاً هزار مشترک در میان صفوف مختلف، از پزشکان گرفته تا آرایشگاه‌داران را بیابد و به علاوه هر ماده آگهی از بنگاه‌های مهم را برای مجله فراهم کند. سفارتخانه‌های ایران در خارج نیز مؤظف شدند با استفاده از بودجه وزارت خارجه ماهی ده شماره از مجله را مشترک شدند. آخرین راه‌حل نیز تحمیل مجله به تمام کارمندان دولت بود که ماهیانه بیش از هزار ریال حقوق می‌گرفتند. فهرست اسامی این افراد به همراه حق‌الاشتراک یکساله از کارگزینی‌ها برای اداره‌ی مجله فرستاده شد و در مقابل شماره‌های مجله به آدرس آنان ارسال می‌شد. این نحوه‌ی فروش مجله و وابسته بودن شدید آن به بودجه دولت و هم چنین جذاب نبودن مطالب، موجب اعتراضات کتبی و مقاومت منفی شد. با همه‌ی این تهمیدات، مجله نتوانست از عهده‌ی هزینه‌های سنگین نگارش و چاپ برآید و در نتیجه، در ۱۳۲۰، عملاً به تعطیلی کشیده شد. با بروز حوادث ۲۰ شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه سازمان پرورش افکار و مجله ایران امروز نیز منحل شد. بعد از آن اصطلاح «پرورش افکار» در فرهنگ معاصر ایران مترادف چاپلوسی و تملق‌گویی بود (آشنا، ۱۳۸۴: ۱۷۲-۱۷۴).

### نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در بخش ابتدایی مقاله نیز ذکر آن رفت یکی از خصایص نظام‌های غیردموکراتیک تلاش در جهت سرکوب نیروهای سیاسی-اجتماعی در جهت قبضه‌ی قدرت سیاسی است، بر همین اساس در دولت تمرکزگرای رضاشاه نیز تلاش شد یکی از مجاری مشارکت مردم یعنی مطبوعات و روزنامه‌ها به عنوان یک عنصر مهم در زمینه روشننگری اجتماعی مورد کنترل و سرکوب قرار گیرد بر همین اساس از ابتدای ظهور رضاخان در عرصه قدرت سیاسی ایران تلاش وی بر این بود که مخالفان خود و هرآنچه که می‌توانست این مخالفت را در جامعه ابراز دارد در ید قدرت خود گیرد بر این اساس چه در دوران پیش از سلطنت در مقام سردار سپه و رئیس‌الوزاری و چه در دروان رسیدن به سلطنت دست به اقدامات مختلفی در این زمینه می‌زد. تمامی این اقدامات صورت گرفته شامل توقیف، سانسور و ایجاد مطبوعات انحصاری همگی در جهت ازبین بردن فضای مشارکت سیاسی در جهت ابراز مخالفت و روشننگری بود چیزی که همواره در بیان اندیشمندان مختلفی به آن اشاره شده است و از وجود این فضای باز به عنوان زمینه‌ای در جهت فعالیت و اخذ مطالبات سیاسی یاد شده است اما با توجه به آنچه که شرح آن رفت در انقیاد قرار گرفتن این زمینه‌ها خود به طور اساسی حکومت را حفظ می‌کرد. به این ترتیب بود که دولت تمام امکانات ارتباط جمعی را با نهایت اقتدار تحت نظارت خود درآورد و شهربانی کلیه مراحل تولید، توزیع و مصرف پیام‌های ارتباطی را مورد کنترل و مراقبت قرار داد. با توجه به آنچه ذکر آن رفت که شامل تلاش‌های رضاشاه در جهت سرکوب مطبوعات در راستای ایجاد انسداد سیاسی، فضای سیاسی کشور در انحصار رضاشاه پهلوی درآورد به صورتی که تحکیم قدرت وی را در تمام بخش‌های جامعه تضمین می‌کرد و امکان فعالیت گروه‌های سیاسی و اجتماعی مخالف را فراهم نمی‌آورد.

### منابع

-آبراهامیان، پرواندا، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی، تهران، نشر شیرازه، (۱۳۹۳).



- آرمین، محسن و دیگران، نسبت دین و جامعه، تهران، نشر مرکز، (۱۳۷۸).
- آژند، یعقوب، ادبیات نوین ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات امیر کبیر، (۱۳۶۳).
- آشنا، حسام‌الدین، از سیاست تا فرهنگ، تهران، انتشارات سروش، (۱۳۸۴).
- اسناد مطبوعات، جلد ۱، ۱۳، ۴۰۰، ۴۰۲.
- اسناد مطبوعات، جلد ۵، ص ۳۸۰.
- بردشا، لی، فلسفه سیاسی هانا آرنه، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، انتشارات طرح نو، (۱۳۸۰).
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، گام‌نو.
- بهار، محمدتقی، تاریخ احزاب سیاسی ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر، (۱۳۶۳).
- بهشتی پور، مهدی، مجله رسانه مطبوعات در عصر پهلوی، شماره ۱۴، ۱۳۷۲.
- بیات، کاوه، کوهستانی‌نژاد، مسعود، اسناد مطبوعات (۱۲۸۶ - ۱۳۲۰)، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، (۱۳۷۲).
- قمی تفرشی، مرتضی، پلیس خفیه در ایران، مروری بر رخدادهای سیاسی و تاریخیچه شهربانی ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰، تهران، بی تا، (۱۳۶۸).
- جامی، علی، گذشته چراغ راه آینده است: تاریخ ایران در فاصله دو کودتا ۱۲۹۹ - ۱۳۳۲، تهران، انتشارات ققنوس، (۱۳۷۷).
- خلیلی جو، محمدرضا (۱۳۷۳)، توسعه و نوسازی در ایران دوره رضاشاه، تهران، جهاد دانشگاهی واحد دانشگاه شهید بهشتی.
- ذاکر، عبدالحسین، مطبوعات سیاسی در ایران عصر مشروطیت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، (۱۳۷۰).
- رضوانی، محمد اسماعیل، معنی لغت مشروطه و ریشه آن، تهران، بی تا، (۱۳۷۴).
- صدرهاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد ۱، اصفهان، نشر کمال، (۱۳۳۱).
- کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمدتدین، تهران، نشر کویر، (۱۳۷۱).
- کاتوزیان، محمدعلی، دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز، (۱۳۷۹).
- مجله اسنادی درباره وضعیت مطبوعات در عصر رضاخان، سند شماره ۱۴ ص ۱۷.
- مجله ایران امروز، سال دوم، شماره ۳، خرداد ۱۳۱۹.
- مجله سیاست و اجتماع در عصر پهلوی، اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۱/ ۲۳ ص ۴۳.
- مجله سیاست و اجتماع در عصر پهلوی، اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۱۱/۲ ص ۱۲.
- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، ۲ جلد، تهران، نشر زوار، (۱۳۴۳). - مکی، حسین، تاریخ بیست ساله، هشت جلد، تهران، نشرناشر، (۱۳۶۲ - ۱۳۷۰)